



امید حسینی نژاد

سیدجمال‌الدین اسدآبادی نامی آشنایرای همه‌کسانی است که در عرصه اسلام سیاسی قدم‌برداشته‌اند. وی در دوره‌ای پایه‌عرصه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی گذاشت که کشورهای استعمارگر در مناطق مختلف جهان مسلمانان را استثمار می‌کردند.

سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی، در ۱۲۱۷ خورشیدی دیده‌به‌جهان گشود. اصل و منشأ او مجهول و پنهان‌مانده و چون شهرتش افغانی بوده است، جمعی او را از اسدآباد کابل و از سادات حسینی‌کنندز مقیم افغانستان می‌دانند و گروهی نیز او را از مردم اسدآباد همدان می‌دانند. او زندگی پرفراز و نشیب و پیچیده‌ای داشت و در کشورهای مختلفی رحل اقامت گزید و به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی پرداخت. آنچه از فعالیت‌های سیدجمال در پارسی‌شایان توجه‌است، نخست همکاری او با شیخ محمد عبده در نشر روزنامه عروة‌الوثقی بود.

از نخستین شماره عروة‌الوثقی که ۲۲ اسفند ۱۲۲۶ منتشر شد و نشر آن تا ۱۸ شماره دوام یافت، مقالات این روزنامه به زبان عربی و فرانسه بود و بیشتر روی اتحاد جامعه مسلمانان و حمله‌به‌مقاصد دولت‌های استعمارگر تکیه داشت. با انتشار این مجله که در همه‌مالک اسلامی و شرق توزیع می‌شد، انقلاب عجیبی در دنیای اسلام به وجود آمد و سرانجام دولت فرانسه به فشار و اصرار دولت انگلیس به تعطیلی این مجله‌ها داد. سیدجمال با انگلیس راه‌نه تنها قدرتی استعماری بلکه دشمن سلبی مسلمانان می‌دانست و معتقد بود که هدف انگلیس نابودی اسلام است.

بررسی فعالیت‌های روزنامه‌نگاری سیدجمال از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. گفت‌وگوی زبرداد کتر مجیدمرادی، دکترای علوم سیاسی از دانشگاه سن ژوزف بیروت، درباره تحلیل فعالیت‌های روزنامه‌نگاری سیدجمال در پیشبرد اهداف و برنامه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است.

سیدجمال‌الدین اسدآبادی برای پیشبرد اهدافش از ظرفیت رسانه‌ها استفاده کرد و با تأسیس عروة‌الوثقی و ضیاء‌الطافین به عرصه رسانه‌ها پا گذاشت. آیا سیدجمال را می‌توان بنیان‌گذار روزنامه‌نگاری سیاسی دانست؟ سخن گفتن از سیدجمال کار آسانی نیست، زیرا او شخصیت پیچیده‌ای دارد و فراتر از مرزهای قومی، ملی و مذهبی کمتر کسی به پیچیدگی سیدجمال‌الدین اسدآبادی داریم. سیدجمال به‌گمانم در آستانه ورود جهان اسلام به دوران جدید در یک نقطه محوری ایستاده بود. قبل از این، با حمله ناپلئون به مصر دنیای

گفت‌وگوی شهرآرا با دکتر مجید مرادی، استاد دانشگاه از دانشگاه سن ژوزف بیروت

«سید جمال» مروج اسلام سیاسی در دنیا بود



بود، نکته مهم دیگر این بود که سیدجمال هویت باور بود، اما سراج‌الدین معتقد بود که برای ترقی و تعالی جامعه می‌توان این هویت‌ها را کم‌رنگ کرد، ولی سیدجمال به دنبال پررنگ کردن این هویت اسلامی بود. او رواج دهنده اسلام‌گرایی سیاسی در دنیا بود. در دورانی که بسیاری از متفکران به دنبال آن هستند که به ترقی جریان تمدن غربی و مقاومت در برابر این موج را بی‌فایده می‌دانست.

رویکرد سیدجمال با سراج‌الدین هندی متفاوت بود؟ سیدجمال با رویکرد سراج‌الدین مخالف بود. او رد احمدخان رساله «نیچر» را می‌نویسد و بر رویکرد طبیعی و علمی او می‌تازد و معتقد است این رویکرد به نقی اساس دین و غیب باوری منتهی می‌شود.

سیدجمال معتقد است مسلمانان باید وحدت داشته باشند و به گونه‌ای معتقد به «پان‌اسلامیسم» و شکل‌گیری جامعه اسلامی بود. سراج‌الدین هندی بر این نظر بود که دامن حکومت عثمانی فقط همان محدوده خاص است و اعتقادی به این موضوع نداشت که باید این حکومت از غرب تا شرق توسعه یابد و زیر نظر یک خلیفه حکومت شود. اما سیدجمال موافق این نظریه نبود. او معتقد بود همه کشورهای اسلامی باید زیر سلطه یک حاکمیت باشند. این نظر نامعقول و ناممکن بود، اما به هر صورت او به دنبال اجرای این پروژه

است که او به علوم جدید اعتقاد داشت، اما بر این نظر بود که باید همه این‌ها از درون اسلام بیرون بیاید. سیدجمال میراثی از خود به جا گذاشت که ما هنوز در همان فضا در حال زندگی هستیم و دوران پسا سیدجمال شکل نگرفته است.

برخی مقالات او در عروة‌الوثقی درباره قرارداد توتون و تنباکو بود. رشیدرضا در مجله المنار، نامه سیدجمال به میرزای شیرازی را منتشر کرده است و برخی معتقدند این نامه تأثیر بسزایی در صدور حکم میرزا داشت. آیا این تأثیرگذار بر پایه اسناد موجود، پذیرفتنی است؟

بازتاب‌آزمی‌وبی‌قراری سیدجمال‌رامی توان در عملکرد او یابد دیگر حاکمان به روشنی مشاهده کرد. نمونه بارز آن مزاحمت‌هایی است که برای ناصر‌الدین شاه قاجار ایجاد کرد و نقشی که در به‌راه انداختن جنبش تنباکو داشت. نامه او به میرزای شیرازی در این زمینه مشهور است. او اتحاد ممکن سعی کرد بر روی میرزای شیرازی نفوذ داشته باشد و این تلاش‌هایی تأثیر نبود. در ماجرای جنبش تنباکو، نقش سیدجمال انکارنشده‌ای است و او با مرحوم تائینی نیز رفتاری داشته و از این طریق با میرزا ناصر‌الدین شاه‌ی از ارتباط با سیدجمال نبود، زیرا میرزا رضا کرمانی از شاگردان سیدجمال بود. البته مدت‌ها بعد گفته شد سیدجمال به‌صورت مستقیم فرمان کشتن ناصر‌الدین شاه را نداد، اما به نظر

می‌رسد میرزا رضا کرمانی به این سطح از فهم رسیده بود که مراد استادش در مخالفت با شاه ایران چه بوده است. او پادشاهی و حکومت شاهنشاهی ایران را قبول نداشت و ماجرای تحصن قهرمیز او به شاه‌عبدالعظیم اقدامی بود که در او کتش به رژیم قاجار نشان داد و مایل بود این رژیم فروپاشد.

این روحیه سیدجمال در مواجعه با دیگر کشورهای است که فعالیت اجتماعی خود را حفظ کرده نیز دیده‌شد؟

بله. در مصر همین اقدامات را انجام داد و در نامه‌ای که به حاجی امین‌الضرب نوشت، خاطرنشان کرد که فعالیت‌های او سبب شد تا بین خدیوی اسماعیل، حاکم وقت مصر. و پسرش اختلاف بیفتد و در نهایت پسرش جانشین پدرش شود. این شورش درونی در سیدجمال نهادینه شده بود. در افغانستان نیز این گونه فعالیت‌ها را ادامه داد و این رفتار شورشی را بین شیرعلی خان و برادرش داشت و این دورا به جان هم انداخت. سیدجمال با وجود اینکه تحصیل کرده حوزه علمیه بود، هویت حوزه را برای خود نساخته بود و او یک نابغه چهارچوب ناپذیر بود. او از مصر تاهند، ایران و استانبول اسفر کرد. در مصر مذهبش را حتفی بیان می‌کند و در ایران و افغانستان نیز شیعه‌داندسته می‌شود و در استانبول خود را استانبولی توصیف می‌کند. این جنبه‌ای از پیچیدگی‌های سیدجمال است. به همین دلیل سیدجمال برای پیشبرد اهداف خودش از هر مسیری برای هموار کردن این مسیر بهره‌برد.



دکتر مجید مرادی: نامه او به میرزای شیرازی در این زمینه مشهور است. او متحد ممکن سعی کرد بر روی میرزای شیرازی نفوذ داشته باشد و این تلاش‌هایی تأثیر نبود

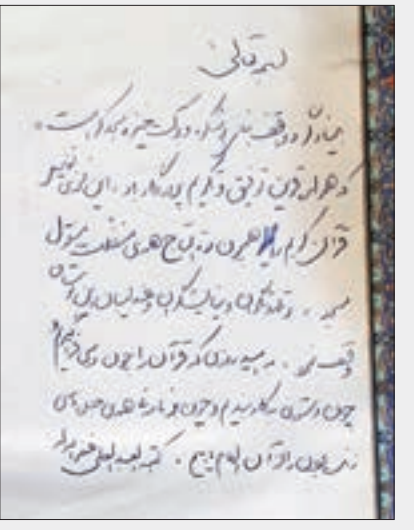
قرآن را چون درسی فراگیریم

دست‌نوشته آیت... خامنه‌ای در ابتدای قرآن قدیمی مسجد کرامت / ۱۳۵۲ خورشیدی

حسینی نژاد | سال ۱۳۵۲ خورشیدی بود. فعالیت‌های انقلابی روز به روز در شهر گسترش پیدامی کرد و روحانی پرشور و انقلابی شهر مشهد نیز از این قاعده مستثنا نبود. وی با برپایی درس‌های تفسیر قرآن و نهج البلاغه سعی می‌کرد خورش انقلابی مردم‌در برابر رژیم‌شاه را زنده نگه‌دارد. امام‌رکنار این فعالیت‌ها، شور و علاقه شدید ایشان به تلاوت قرآن نیز زیانزد خاص و عام بود. رهبر معظم انقلاب یکی از مشفقان اصلی قاریان برای برپایی جلسات قرآن در شهر بودند. حتی خودشان در بسیاری از این جلسات شرکت می‌کردند تا این برنامه‌ها از رونق

نیفتد. استاد سیدمرتضی سادات فاطمی، از قاریان برجسته و بین‌المللی شهر مشهد، یکی از کسانی است که همراه با رهبر معظم انقلاب در جلسات قرآن شرکت می‌کرد. بایست نهاد رهبر انقلاب، جلسه مسجد کرامت با همکاری مرحوم استاد مختاری، یکی دیگر از استادان برجسته شهر، تشکیل شد. مرحوم حاجی کرامت واقف اصلی مسجد کرامت بود. وی به مناسبت شروع جلسه قرآن این مسجد، قرآنی به این جلسه هدیه کرد و از آیت... خامنه‌ای خواست تا ابتدای آن دست‌نوشته‌ای بنویسند. این دست‌نوشته حدود سال ۱۳۵۲ نوشته شده است.

متن دست‌نوشته: بنیادگرو و واقف بنای پرشکوه و برکت خیز «مسجد کرامت» که همواره قرین توفیق و تکریم پروردگار باد، این‌سنسخه تفسیر قرآن کریم را همچون دره‌التاج همه منضمات منقول مسجد، بر تلاوتگران و بنیاشگران و عندلیبان این بوستان وقف نمود. به امید روزی که قرآن را چون درسی فراگیریم و چون دستوری به کار بندیم و چون برنامه‌ای همه جلوه‌های زنده‌یودن را از آن الهام یابیم. کتبه‌العبد‌العلی غفرآ...



روشنایی از شرق

کتاب «روشنایی از شرق» از آثار درخشان در حوزه تاریخ علم اسلامی و تأثیر آن بر شکل‌گیری علوم جدید در غرب است. پروفیسور جان فریلی، مؤلف کتاب، در سال ۱۹۲۶ در بروکلین، یکی از بخش‌های شهر نیویورک، زاده شد. از دانشگاه نیویورک دکتری فیزیک گرفت و از دانشگاه آکسفورد به دریافت درجه فوق‌دکتری نائل شد. در دانشگاه‌های نیویورک، بوستون، لندن و آتن به تدریس پرداخت. در سال ۱۹۶۰ در دانشگاه

بوسفرور در استانبول به اسنادی فیزیکی و تاریخ علم منصوب شد و تا سال‌های پایانی عمرش این سمت را به عهده داشت. وی در ۱۳۰۷ خورشیدی (۲۰۱۷ درگذشت. فریلی بیش از ۴۰ اثر در تاریخ علم، تاریخ و جغرافیا تألیف کرده است. در فرصل اول و دوم کتاب حاضر، موقعیت علم در خاستگاه‌های نخست آن یعنی مصر، بابل، آشور، یونان، ایران و هند به اجمال بررسی می‌شود. آن‌گاه فعالیت‌های مراکز علمی جهان اسلام

به ترتیب تقدم تاریخی در بین‌النهرین (عراق)، مصر و شام، ایران، آسیای مرکزی، مغرب و اندلس بررسی می‌شود. فصل آخر، فریلی چگونگی انتقال دانش مسلمانان به غرب و نقش آن در احیای علمی آن سامان را با ذکر شواهدی متقن شرح می‌دهد و غفلت‌های ناروای دانشمندان اروپایی را در کتمان این حقایق و در ادای دین خود به اسلاف مسلمانان نشان‌نکوهش می‌کند. برای مثال از نبوتن یادی می‌کند که با گفتن

اینکه اگر او «با ایستادن بر شاه‌غول‌ها، دورتر از پیشینیان را می‌بیند، در حقیقت اسلاف اروپایی و یونانی باستانش را می‌ستاید و هیچ اشاره‌ای به دانشمندان اسلامی نمی‌کند که اروپا در اصل از آن‌ها علم‌موخت». آنچه مسلم است، اینکه دانشمندان اروپایی به یقین آگاه بوده‌اند که بسیاری از دانش‌های پیشین از طریق جهان اسلام به غرب انتقال یافته است. با این حال این حقیقت آشکار کتمان می‌شود.



الاهیات می‌تواند الاهیات بماند، اگر...



دکتر مهرداد صادقی

در مقاله‌ای از «ارنا الیور» می‌خواندم که در برخی کشورها مانند آفریقای جنوبی به دلیل کسادی بازار دانشجو، رشته‌های الاهیات تعطیل شده‌اند. در ایران نیز گویا وضع دست‌کم از آنجاندارد. برخی دانشگاه‌های غیردولتی را می‌شناسم که به‌پهانه غیرجذاب بودن الاهیات، تلاش می‌کنند آن را از نظام آموزشی خود حذف کنند و رشته‌های دیگری را جایگزین کنند. احوال دانشگاه‌های دولتی نیز تا اندازه‌ای همین است. به هر حال، برای دانشجویی که عمر و پول خود را هزینه می‌کند، پرسش از سودمندی آنچه می‌خواند باید طبیعی باشد. او دوست دارد بتواند با دیگر رشته‌های علمی در تعامل باشد و با کم‌کم آن‌ها بتواند جهان اطرافش را معنادارتر کند. چندی پیش، یکی از دانشجویان ما که از رساله‌اش دفاع کرده‌واکنون دکتر شده است، می‌گفت که از خواندن الاهیات پشیمان است و می‌خواهد دوباره از اول و مقطع کارشناسی حقوق بخواند.

برخی جامعه‌شناسان دین، مانند تیلور، این پدیده را نشانه سکولاریزاسیون می‌دانند و معتقدند جهان جدید، دین و الاهیات را از حوزه عمومی کنار می‌گذارد. از نگاه او روزگاری توماس آکوئیناس الاهیات را ملکه علوم می‌دانست، ولی وقت آن رسیده است که این ملکه تاج خود را به علوم دیگر تحویل دهد و به گوشه کلیسا پناه ببرد.

باین حال، نمی‌توان با تیلور همدلی کرد. شواهد تجربی چیز دیگری را حکایت می‌کنند. هنوز هم در جهان مسیحیت، کتاب مقدس بیشتر از هر کتاب دیگری چاپ می‌شود، بیشتر از هر کتاب دیگری خریده می‌شود، مردم بیشترین اعتماد را به سازمان‌های مذهبی دارند و کلیسا بیشترین نقش را در تأسیس نهاد‌های خیریه دارد. در جهان اسلام نیز اوضاع چنین است و بلکه دینی‌تر. در میان مسلمانان، دین هنوز هم به مثابه یک سرمایه اجتماعی زیرومند، فعالیت اجتماعی خود را حفظ کرده است و تحولات زیادی را دامن می‌زند. این هاشان می‌دهد که یک دانش‌آموخته الاهیات می‌تواند روابط خود را با جامعه علمی حفظ کند و برای پاسخ به چالش‌های فرهنگی و اجتماعی نقش آفرین باشد. الاهیات می‌تواند به مثابه یک رشته علمی در دانشگاه‌ها تدریس شود. آنچه در این میان مهم است، توجه به خصلت پویایی و انعطاف الاهیات است. دانشگاه‌ها به جای تلاش برای حفظ هویت موروثری الاهیات، باید بگوشتند تا آن را با فهم و تفسیر جدید جامعه از ایمان و معنویت هماهنگ کنند. این درست است که هنوز هم برخی پرسش‌های الاهیاتی قرن شانزدهم برای جهان بیستم مدرن باقی هستند و نیازمند پاسخ، ولی این جهان با پرسش‌های تازه‌تر و گیج‌کننده‌تری هم روبه‌روست که الاهیات به مثابه یک دستگاه فکری باید به آن‌ها پاسخ دهد. الاهیات می‌تواند به معنای واقعی الاهیات بماند و در دانشگاه‌ها تدریس شود، اگر به پرسش‌های نوشونده و روزافزون جهان پیرامونش توجه کند.

«ادقیقه» با قرآن



جوانچه‌پنشن عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی

آن شیوه برنامه‌ریزی برای استفاده بهتر از فرصت‌ها که با عنوان «ادقیقه» مجال طرح یافت، در زمینه‌های گوناگون استفاده می‌شود و از جمله در بیشتر مأموس شدن با قرآن کریم و مفاهیم قرآنی. بسیاری هستند که در درازنای عمر خود یک‌بار هم محتوای قرآن را مطالعه نکرده‌اند. شاید برای ادراک ثواب و روحانی قرآن، بخش‌هایی از مصحف شریف بیا هم‌ای را از روخوانده باشند، که البته عمل ارزشمند و محور نیز هست، اما بیشتر معانی و محتوای قرآن را نخوانده‌اند. برخی حتی متشرع و دین‌ورز و اهل شرکت در محافل و مجالس دینی‌اند، ولی چون از دشواری فهم قالیق حقایق قرآن هراسیده‌اند و فقط قرآن را وابسته به مقدّماتی بی‌شمار و دشوار یاب گردانیده‌اند، که پندار بسیار ناصوابی است. یک‌بار هم ترجمه قرآن را نخوانده‌اند و این خسارتی است عظیم!

می‌توان فقط با ۱۰ دقیقه مطالعه روزانه ترجمه قرآن، در مدتی کوتاه یک دور کامل ترجمه کتاب‌خدا را با تأمل و تانی مطالعه کرد و این کاری است که ارج و اجر بسیار دارد. اگر در هر ۱۰ دقیقه ۱۰ صفحه از کتاب‌های عادی را مطالعه می‌کنیم، دست‌کم ۲ صفحه از ترجمه قرآن کریم را می‌توانیم با درنگ و تأمل بخوانیم. قرآن کریم، در بیشتر چاپ‌های متعارف آن، اندکی بیش از ۶۰۰ صفحه دارد. با خواندن روزانه ۲ صفحه از ترجمه قرآن، در کمتر از ۱۱ ماه متن کامل ترجمه کتاب‌خدا را مطالعه کرده‌ایم. اگر روزی ۱۰ صفحه بخوانیم، تقریباً دو ماهه مطالعه ترجمه کل قرآن را به پایان می‌بریم. در ریغمان نمی‌آید که در این باره کوتاهی می‌کنیم؟! شیخ مشایخ بزرگوار ما راجالی و محدث عالی‌مقدار، علامه آیت... حاج شیخ محمدتقی شیخ شوشتری از بهترین محققان فرهنگی مصاحبه‌ای که به یاد می‌آید، ۱۳۳۴ خورشیدی با مجله کیهان فرهنگی کرده است، بیکجا در باره یک‌نسخه خطی قرآن کریم که در اختیار داشته‌وبر آن حاشیه‌نوشته است، می‌گوید: «... این هم قرآن عجیبی است، چیز عجیبی است که اینجا آخرش نوشته است: هذا المصحف الرابع والسبعون من المصاحف التي كتبت ها. یعنی: این قرآن هفتاد و چهارمی است که نوشته‌ام. خیلی از مردم‌اند که در عمرشان ۷۴ بار قرآن نمی‌خوانند! این کاتب ۷۴ بار قرآن نوشته، باز هم ننوشته است که دیگر نخواهم نوشت یا دیگر وقت مرگ من است. شاید بعد از این باز هم نوشته باشد. تاریخش هم ۱۰۷۲ قمری است.»

در باب ابوالفوارس حسین بن علی بن حسین دیلمی کاتب، معروف به ابن‌الخازن، که خطی نیکو داشته‌و در کتابت دروز کار خویش یکتا بوده‌و مشایخ حدیث شریف نیز در شمار است، گفته‌اند: وی که ۷۰ ساله‌ی بزمیت‌در عمر خود ۵۰۰ مصحف کامل کتابت کرده است، به راستی توفیقی بزرگ و غیبه برانگیز است! اگر این مرد روزانه در حدود یک‌جزء کامل قرآن کریم را کتابت کرده باشد، کتابت یک مصحف را بیش‌و کم در یک‌ماه به پایان برده، سالانه ۱۲ مصحف نوشته، در ۱۰ سال ۱۲۰ مصحف کتابت کرده است که ۵۰۰ مصحف چندده سال به‌درازا کشیده است. حتی با صرف‌نظر از سعادت‌ی که در نشر قرآن کریم نصیب این مرد کوشا و پویا شده، آن هم در زمانی که صنعت چاپ در میان نبوده است، صرف‌خواندن دقیق و حوصله‌مندانه پانصد باره مصحف کامل (که لازمه کتابت مصحف است)، توفیقی است بسیار بسیار بزرگ! ... هتئناً لأریاب‌التعمیم‌نعیمهم!



روزنامه شهراخبار می‌وزنشده

شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۹۹

اندیشه

SHAHRANNEWS.IR